

با سلام خدمت آقای شهبازی عزیز و همه دوستان عزیز گنج حضور، تجربه‌ای داشتم، که با شما عزیزان به اشتراک می‌گذارم. بعد از اینکه از ترکیه به ایران برگشتیم به دلیل اینکه باید دوباره همه چیز را از صفر شروع میکردیم پدرم برای تهیه خانه و وسایل خانه بسیار به ما کمک کردند، همچنین به همسرم گفتند، که میتواند پیش او کار کند تا بتواند دوباره سرمایه‌ای به دست آورد و کار خودش را شروع کند. الان مدت یک سال و چند ماه از این زمان می‌گذرد و همسرم تصمیم گرفته که از آن کار بیرون آید و کاری برای خودش راه بیاندازد.

بعد از گرفتن این تصمیم دیدم که چگونه من ذهنی شروع به مقاومت و ایجاد ترس در من کرد، متوجه شدم که چقدر با کار همسرم همانند هستم، من ذهنی ام شروع کرد به تدبیر و مسئله سازی و راه حل مسئله را پیدا کردن. خوب اگر اومد بیرون نتوانست کاری را راه بیاندازد چی؟ و هزاران سوال‌های دیگر برای ترساندن من. برای مدتی فراموش کردم که همه این اتفاق‌ها را قضا به وجود آورده و مسبب اوست. خدا را شکر به خاطر ایبات بیدارکننده مولانای جان. دیدم دارم شکار می‌شوم ایباتی را که به من در این حالت بسیار کمک کردند را با شما به اشتراک می‌گذارم.

❁ تدبیر کند بنده و تقدیر نداند

تدبیر به تقدیر خداوند نماند

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۵۲

❁ بنده چو بیندیشد، پیداست چه بیند

حیله بکند، لیک خدایی نتواند

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۵۲

❁ گامی دو چنان آید کاو راست نهادست

وانگاه که داند که گُجاهش کشاند

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۵۲

با این ایبات متوجه شدم، دارم با ذهنم تدبیر می‌کنم و تقدیر خداوند را در این اتفاق نمی‌بینم. حیله‌های من ذهنی ام، را دیدم که چطور می‌خواهند مرا بترسانند و ایجاد مسئله و درد کنند، تا مرا به تله بیاندازد و شکار کند. بیت سوم به من این پیام را داد، که دوباره نخواه، مثل همیشه با ذهن تصمیم‌گیری و فکر کنی راه را درست می‌روی اما، بعد از مدتی عاقبت آن کار زیانکاری و کار افزایی باشد.

❁ عزم‌ها و قصدها در مآجرا

گاه گاهی راست می‌آید تو را

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۲

❁ تا به طَمَعِ آن دلت نیّت کند

بار دیگر نیّت را بشکند

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۳

❀ور به کُلی بی مرادت داشتی

دل شدی نومید، اَمَل کی کاشتی؟

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۴

این ابیات، فضا گشایی زندگی را در برابر تصمیماتم به من نشان دادند، که با فضا گشایی به من اجازه می‌دهد، حتی کاری را دوباره به اشتباه انجام دهم. کاری که به لحاظ ذهنی، فکر می‌کنم درست است و خوب پیش رفته، اما بعد از مدتی با شکست مواجه می‌شود، تا از آن درس بگیرم که مرادی در چیزهایی که من فکر میکردم و راه حل پیدا میکردم نبوده، دید زندگی در برابر من و همانیدگی‌هایم بسیار جامع است.

این اتفاق برای من و همسر یک امتحان است. اگر من بخواهم بگویم میدانم و خدایی کنم، نخواهم گذاشت همسرم کارش را شروع کند، شاید زندگی می‌خواهد فرصتی به او بدهد که او را امتحان کند، و خود او این اتفاق را تجربه کند و پیغامش را بگیرد.

من نباید دخالت کنم و نورا فکن باید روی خودم باشد. پیغام زندگی برای من، بی مراد شدن است، این که مرا نسبت به کار همسرم می‌خواهد بی مراد کند، تا به من درس دهد، اوست که هر شاخه را با باد غیبی‌اش می‌رقصاند، و من نباید به دنبال سبب‌های بیرونی باشم.

❀به هر شیوه که گردد شاخ رقصان

نباشد غایب از بادِ بهاری

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۶۶۶

باید بدانم که اوست که همه چیز را درست و راست می‌کند، نه من ذهنی من، یا اتفاقات بیرونی و سبب‌ها.

❀ای طالبِ خوش حمله، من راست کنم جمله

هر خواب که دیدستی، هر دیگ که پُختستی

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۵۸۲

بار دیگر ناسپاسی خود را دیدم که دوباره مسبب را فراموش کردم و تدبیر او را ندیدم.

خدا را شکر که من را هر لحظه، متوجه اشتباهاتم می‌کند، بدون تو این کار امکان پذیر نیست.

❀به صد دستان به کار توست این باد

تو را خود نیست خویِ حق گزاری

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۶۶۶

زندگی با این ابیات به من می‌گوید اگر تو هنوز در ذهن هستی و عقل و خرد من را نداری، پس خاموش باش و دور باش، تا من به کار تو بیردازم و دیگ تو را من بپزم، نه تو با عقل جزوی من ذهنی ات.

❀فعل آتش را نمی دانی تو، برد

گرد آتش با چنین دانش مگرد

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۳۷۸

❁ علمِ دیگ و آتش ار نبود تو را
از شَرِّ نه دیگ ماند نه آبا
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۳۷۹

❁ آبِ حاضرِ باید و فرهنگِ نیز
تا پَزَد آن دیگِ سالم در آزیز
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۳۸۰
بَرَد= دور باش
آزیز= جوشیدن آب در دیگ

اگر آثار فکر و اعمال من ذهنی را نمی دانی و نمی دانی که آتش عشق باید کار کند، برو و دور باش و مولانا بخوان و سَرخود کار نکن، و گِرَدِ آتشِ من ذهنی با چنین دانش ناقص نَگَرَد. چون اگر با عقل جزوی خودت فکر و عمل کنی، نتیجه آن سوختن دیگ است، که با درد بسیار همراه است. برای حل کردن هر چالش باید هم از امکانات این جهان و هم فرهنگ آن جهان که حضور است، برخوردار بود که دیگ درست بپزد. وقتی آن فرهنگ را نداری دور باش و بگذار من فکر و عمل کنم .
این موضوع را بارها در زندگی ات، تجربه کرده‌ای و عواقب آن را دیده‌ای، دیده‌ای که هر کاری را با عقل جزوی ات، انجام داده‌ای نتیجه‌اش بی توفیق و بادام پوک کاشتن بوده.

❁ جهدِ فرعونِی، چو بی توفیق بود
هرچه او می دوخت آن تَفْتِیق بود
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۸۴۰
تَفْتِیق= شکاف

باید با کمک زندگی، عقل، خِرَد و عنایت او پیش بروی که بهتر از صدها تلاش ذهنی ست.

❁ یک عنایتِ به ز صد گونِ اجْتِهَاد
جَهْد را خَوْفِست از صد گونِ فَسَاد
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۸۳۹

مطمئن باش که تنها مُراد تو دست زندگی است، نه من ذهنی ات و چیزهای آفل بیرونی. اوست که می‌تواند هر لحظه تو را در آرامش و بَرکَش مَسْتُ کند و به تو خرد و عقل خودش را بدهد.

❁ از او یابی به آخر هر مُرادی
همو مستی دهد، هم هوشیاری
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۶۶۶

دم ایزدی را که هر لحظه به سوی تو سرازیر می شود، دریافت کن و غم و غصه همانیدگی هایت را که آفل هستند، یک روز هستند و یک روز نه، یک روز زیادند و یک روز کم، نخور.

❁ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي رَسِيدَه سَت

غَمِ بِيَش و غَمِ كَم را رها کن

-مولوی، مثنوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۰۵

شادباش، خدا را شکر کن، که زندگی و مولانا را داری، که تو را متوجه اشتباهات می کنند و تسلیم باش و اشتباهات را بپذیر، زیر بار مسئولیت برو و بگذار زندگی از طریق کن فکان هر لحظه با تدبیر جدید روی تو کار کند. همانطور که چمن بدون مقاومت اجازه می دهد باران او را سیراب کند و سرسبز. غم و غصه را رها کن زیرا من از پدر بر تو مُشْفِق ترم و غم تو را من می خورم و شکارچی غمها و همانیدگی های تو هستم، تو غم مخور، همانیدگی هایت را مَخور و رها کن.

❁ شاد باش و فارغ و ایمن که من

آن کُنم با تو که باران با چمن

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۲

❁ من غم تو میخورم، تو غم مَخور

بر تو من مُشْفِق ترم از صد پدر

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۳

صبر و پرهیز و حزم را کلید راهت کن، تا بتوانی هر لحظه از تله هایی که در کمین توست در امان گذر کنی و شکار نشوی. همانیدگی هایت را ببین و عذر خواهی کن و آنها را بپذیر و ناظر آن ها باش.

❁ زین کَمین بی صبر و حَزَمی کَس نَجَسَت

حَزَم را خود، صَبَر آمد پا و دست

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۱۳

بپذیر کامل نیستی و من دارم روی تو کار می کنم، خودت را ببخش و سرزنش و ملامت نکن زیرا:

❁ تا که پُشکی مشک گردد ای مُرید

سالها باید در آن روضه چَرید

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۴۷۲

اما اگر راضی باشی و شکایت نکنی و با من همکاری کنی، در برابر اتفاقات فضا باز کنی، شاید این راه صد ساله و طولانی، برای یک لحظه شود .

❀ این ره چنین دراز به یکدم میسر است
این روضه دور نیست، چو رهبر تو را رضاست
-مولوی، دیوان شمس، ترجیعات ۲۵

❀ یک زمان کار است بگزار و بتاز
کار کوتاه را مکن بر خود دراز
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۸۱

❀ خواه در صد سال، خواهی یک زمان
این امانت واگذار و وارهان
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۸۲

با سپاس الهام از شیراز